مناجات خواجه عبد الله انصاری

درویش عبدی

سنه ۱۰۱۹

صفحه آخر اشتباهی صحافی شده باید ترتیب شود

الهی از چه فضلست که با دوستان
خود کرده هر که ایشانرا شناخت
ترا یافت و هر که ایشانرا یافت
ترا شناخت الهی اگر بدعا و ماست

قلم رفته را چه درمانست الهی اگر
عبدالله را بخواهی گداخت دوزخی
دیگر باید آلایش او را و اگر بخواهی
نواخت بهشتی دیگر باید آرایش او را
الهی همه از تو ترسند و عبدالله از
خود زیرا که از تو همه نیک آید و از

ح

عبد الله همه بد آلهی اگر همه عالم
باد گیرد چراغ مقبل کشته نگردد
واگر همه عالم آب گیرد داغ مدبر شسته
نشود آلهی چون پاکانرا استغفار
باید ناپاکانرا چکار باید کرد آلهی اگر
کار بگفتارست بر سر گویند

کان تاجم واگر بکردارست
به پشه و مور محتاجم اگر دست
آبادت عارفی بحور العین رسد
طهارت معرفتش شکسته شود واگر
درویشی بغیر از وچیزی خواهد
در اجابت بروی بسته گردد چون

روزی تو از روزی دیگران جداست
این همه تک و پوی هرزه چراست
دی گذشت و باز نیاید فردا
اعتماد را نشاید عاشق را از
انکار منافق چه باک نه دریا بدهان
سگ پلید و نه دهان سگ بهفت

دریا پاک الهی اگر کاسنی تلخست از
بوستانست و اگر عبدالله مجرمست
از دوستانست خدایا آنچه تو کشته
آب ده و آنچه ما کشته ایم فرا ده
الهی همه ما هیچ در کار ما پیچ
آنچه حلاج گفت من نهفتم او آشکارا

گفت من نه نفسم آهی کاشکی عبدالله
خاک شدی تا نامش از دفتر وجود
پاک شدی هر که سه چیز بدانست
از سه چیز برست هر که دانست
که آفرید کار در آفرینش تقصیر نکرده
است از غیبت برست و هر که

بدانست که در قسمت میل نکرده است
از حسد برست و هر که بدانست
که او را از چه آفریده است از
کبر برست بنگر که چه می ورزی که
همان ارزی کار نه روزه و نماز
دارد کار شکستگی و نیاز دارد

که مارا ازین کجی فرا سپاهی حمد ابد
انصاری ز انجام بسته به کام
نشسته جوانمردی نسبت عطا داد
جوانمردی خویشتن شناختن است
در شفقت چون آب باش که بهر
کس برسی هر که خدا را جوید

در علم شریعت باید علم شریعت
دلگیر باشد اما روز قیامت دستگیر باشد

العبد المذنب الفقیر
حسن عبدی
سنه ۱۱۹

مشتاقی مینخواهم تا ورقی از شوق
معرفت برو خوانم منصفی میجویم
تا انصاف یکنفس عمر ازو بستانم
مشتهی مینخواهم تا بر فرق او
جوهر فشانم نظر حق ناگاه آید اما بر دل
آگاه آید الهی بحق راستان



کتابخانه
عالی